

نامهء پروفیسور دکتور گران توریال
پروفیسور پوهنتون اتریخ هالند
به محترم بارک اوباما رئیس جمهور امریکا
به نماینده گی یک تعداد از روشنفکران کشور

جلالتمآب محترم رئیس جمهور،

چنانچه به جناب محترم شما معلوم است، افغانها از همان آغاز حصول استقلال سیاسی کشور شان، در سال 1919 و خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم، همیشه علاقه مندی خاص خود را جهت تشریک مساعی و همکاری متقابل مفید با دولت و مردم ایالات متحده آمریکا علناً ابراز داشته و رهبران دولتی ما - از جمله محمد ظاهرشاه پادشاه فقید و صدراعظم های افغانستان هریک : شاه محمود خان، محمد داوود خان، داکتر محمد یوسف، محمد هاشم میوند وال ، نور محمد اعتمادی، داکتر عبدالظاهر، محمد موسی شفیق و هم چنان اولین رئیس جمهور افغانستان شهید محمد داوود و سرانجام رهبر حزب وطن و رئیس جمهور افغانستان شهید دوکتور نجیب الله - در خواست های مستقیم و مکرر تقاضای کمک و تأمین همکاری های دوامدار دوجانبه را میان دولت ها و مردمان کشورهای ما، بعمل آورده اند.

جلالتمآب محترم رئیس جمهور،

بعد از فاجعه یازده هم سپتامبر 2001 و به تعقیب آن تعمیم عملیات نظامی ایالات متحده آمریکا علیه لانه های تربیت و صدور عاملین افراطی شبکه نظامی سازمان بین المللی تروریستی " القاعده" و سقوط نظام قرون وسطایی - طالبی، اینک مردم افغانستان شاهد تلاش های جامعه جهانی در راس ایالات متحده آمریکا به منظور آعاده مجدد حاکمیت دولتی و جاه گزین ساختن ساختار های مدرن مرکزی و محلی قدرت و اداره دولتی در افغانستان بوده اند، ما برخی از روشنفکران افغانستان، با درک از مسئولیت و رسالت تاریخی مان، نه تنها به این تلاش ها به دیده قدر نگریسته ایم و مینگریم، بلکه نسبت به آن بی تفاوت نمانده و نخواهیم ماند. چنانچه در آستانه تدویر لویه جرگه تاریخی سال 2002 با جمع بندی نظریات مان پیرامون این مسئله با اهمیت و ارایه آن طی یاد داشتی به سازماندهنده گان برگزاری آن لویه جرگه، بخصوص به مسئولین دولتی ایالات متحده آمریکا، نماینده سازمان جمیله ملل متحد، نماینده اتحادیه اروپا و شخص مرحوم اعحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان، مسئولیت مان را تبارز داده ایم و اینک یک بار دیگر در وضعیت حساس کنونی که جامعه جهانی تطبیق تدریجی برنامه انتقال مسئولیت های نظامی و امنیتی شان را به نیروهای " مسلح" دولت افغانستان روی دست دارند و قرار است نیروهای نظامی جامعه جهانی تا سال 2014 کاملاً خاک افغانستان را ترک گویند، بنابر اهمیت وضعیت، خواستیم مستقیماً به جلالتمآب شما مراجعه نموده، برخی از نظریات مان را به جناب عالیقدر شما مطرح نماییم.

در آغاز بی جهت نمیدانیم که، بنابر اهمیت مسئله، برخی از نظریات منعکس شده مان را در یادداشت سال 2002 ، بمثابه حسن آغاز نامه سرگشاده کنونی مان، عنوانی جلالتمآب شما نیز عرض داریم:

" ... در وضعیت بحرانی کنونی کشور که :

- از یک طرف اکثریت گروه های ترورستی (جهادی و طالبی) و شرکای بین المللی جرایم شان - خصوصاً سران و سرکرده گان این باند ها - در عملیات نظامی آسیب ندیده و آزادانه، بعضی در کنج و کنار کشور و تعدادی هم در حواشی بیرونی سرحدات افغانستان جاه گزین ساخته شده و حتی عده ای از این میان هم اکنون نیز امکان یافته اند تا در کرسی های حساس مرکزی و محلی اداره موقت "دولت" افغانستان قرار گیرند. این وضعیت همراه با نیت آزموده شده خصمانه و ضد افغانی برخی از دول همسایه (بخصوص جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری اسلامی ایران)، این خطر حقیقی را اخطار مینمایند که با بکاربرد مجدد این تروریست ها، موج دیگری از بی ثبات ساختن وضعیت کشور در راه است.

- از طرف دیگر ائتلاف بین المللی ضد تروریسم تحت رهبری ایالات متحده آمریکا با حمایت جامعه جهانی و با تمام امکانات نظامی، مالی، اطلاعاتی و تبلیغاتی شان عملاً در افغانستان حضور داشته و در کنار مردم افغانستان - بخاطر تأمین صلح و ثبات اجتماعی و اقتصادی کشور ما - قرار دارند.

به ملحوظ فوق لازم و ضرور است تا اشتراک کننده گان این لویه جرگه، بخصوص محمد ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان، با دور اندیشی خرد ورزانه، بخاطر حفظ حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و تحکیم استقلال سیاسی افغانستان، احیا و تقویت وحدت ملی از طریق رفع بحران اعتماد و تعمیل مصالحه ملی میان اقوام ساکن کشور، سوق افغانستان بسوی رشد، انکشاف و ترقی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و در نهایت پی ریزی بنیادهای مادی و معنوی جامعه مدنی و نجات کشور از تهدیدات بالقوه موجود، باید تصامیم قاطع و ملی بگیرند. زیرا هم اکنون زمینه های مساعدی موجود اند که بر مبنای آن میتوان قرارداد های طویل المدت استراتژیکی دوجانبه با ایالات متحده آمریکا عقد گردد، تا باشد که ملت سپاسگزار افغانستان، حمایت سیاسی و استراتژیکی ایالات متحده آمریکا را درین سالهای دشوار و تهدید های متذکره موجود، با خود داشته باشند".

جلالتمآب محترم آقای رئیس جمهور،

اینک عقد پیمان استراتژیکی بین ایالات متحده آمریکا و جمهوری افغانستان - که نشاندهنده ارادت خاص جناب شما نسبت به ملت مظلوم امروز، اما با افتخار و سربلند افغانستان است - ضربه بزرگ به استراتژی های ضد افغانی مؤثرین "بازی بزرگ"، اعمار و عمال منطقوی آنان محسوب و حمایت های مطمینی را از مردم افغانستان، تسجیل نموده است.

رسانه های گروهی منعکس ساختند که جلالتمآب شما در وقت امضای پیمان استراتژیکی ؛ اظهار داشتید: " من به افغانستان آمده ام تا این لحظه مهم تاریخی، برای هر دو ملت را تجلیل نمایم. من در اینجا حضور دارم تا به پیوند های موجود میان دو کشور، مهر تانید گذاشته و از مردم افغانستان و ملت آمریکا که طی ده سال گذشته قربانی های زیادی را متقبل شده اند، سپاسگزاری نمایم و امیدواریم تا به سوی یک آینده با امن، صلح آمیز و مرفه برای ملت های هر دو کشورگام برداریم". ... " امروز ما به کشور های همکار دراز مدت در راستای مبارزه علیه تروریسم مبدل میشویم" ... " نهاد های دموکراتیک را تقویت میکنیم، از انکشاف حمایت به عمل می آوریم و از حقوق بشری همه افغان ها دفاع می کنیم. با امضای این موافقتنامه، مردم افغانستان و جهان باید بدانند که افغانستان آمریکا را بمثابه کشور دوست و همکار در کنار خود دارند".

بگفته خانم هیلاری کلینتون وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا " افغانستان متحد اصلی غیر عضو ناتو ایالات متحده بشمار میرود". و هم چنان خانم کلینتون در کنفرانس توکیو فرمودند: " همانطوریکه ایالات متحده آمریکا طی سالهای گذشته همکار مهم دولت افغانستان در همه عرصه ها بوده در آینده حتی بعد از تکمیل مرحله انتقال، متحد قوی و بالفعل افغانستان باقی خواهد ماند".

واقعا صحبت های جناب محترم شما و محترمه خانم کلینتون و محتوای سند پیمان استراتژیکی، از یک جانب نشان دهنده قاطعیت اراده ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در مبارزه با تروریسم، کمک به صلح، ثبات و امنیت در افغانستان، منطقه و جهان بوده و از جانب دیگر، موجب امیدواری تمام نهاد های دموکراتیک و لیبرال ملی، شخصیت های وطن پرست و بشرپرور افغان در شرایطی گردیده است که هنوز وضعیت افغانستان کماکان بحرانی باقی مانده است.

زیرا حقایق مؤید آن اند که با وجود فروپاشی شبکه نظامی سیستم تروریسم بین المللی "القاعده" و مرگ بن لادن - که در نتیجه تصمیم گیری قاطع و عمل شجاعانه جلالتمآب شما ممکن گردید - هنوز " مؤثرین بازی بزرگ" به حکم تاریخ تسلیم نشده اند و با تغییر قیافه و بکاربرد انواع لطایف الحیل، افزارهای قرون وسطایی (جهادی ، طالبی) و ساختار های دهشت افکن و بدنام منطقوی چون آی . اس . آی پاکستان و سپاه پاسداران ایران و همچنان حلقاتی معلوم و بدنامی عربستان سعودی، میخواهند اوضاع بحرانی کشور ما را وخامت بیشتر بخشند تا بتوانند "ماهی مراد" خویش را صید نمایند .

جلالتمآب محترم رئیس جمهور،

اجازه دهید با وضاحت خاطر نشان سازیم که بریتانیای کبیر در طول سالهای متمادی آغاز و ادامه "بازی بزرگ" خود در منطقه، با استفاده از هر نوع وسایل وامکانات جایز و ناجایز بخاطر دست یابی به اهداف مغرضانه خویش، استفاده نموده و اینک استفاده می نماید. حقایق تاریخی مؤید آن اند که تاج و تخت بریتانیای کبیر با بکاربرد سیستم پیچیده

استخبارات مرکزی و منطقوی خویش به شدت تلاش نموده اند که ایالات متحده آمریکا را خارج از صحنه بازی جیوپولیتیکی خود در منطقه و بخصوص در کشور مان ، نگهدارد. چنانچه :

در سال 1943 هنگامیکه رئیس جمهور فرانکلین روزولت فقید، جنرال پاتریک هورلی **متعمدترین** یاور نظامی خود را بکابل فرستاد تا درین زمینه تصویر دست اول و روشنتری اخذ نماید که چگونه ممکن است افغانستان (از دیدگاه رئیس جمهور فقید، فرانکلن روزولت) بعد از جنگ عمومی دوم ، در مسیر جهان فاقد استعمار سوق گردد ؛ صدراعظم وقت بریتانیا آقای ونستون چرچیل فقید ، آنقدر جلو رفت تا ادعا کند که افغانستان برای آمریکائی ها " **denied territory** - سر زمین انکار شده" بشمار میآید. نخست استخبارات بریتانیا تلاش بعمل آورد تا از رسیدن جنرال هورلی به پایتخت افغانستان ، جلوگیری بعمل آورد. هنگامیکه جنرال هورلی سرانجام بکابل وارد شد(البته با تحمل بسیار مشکلات)، چهار روز با پادشاه و کارمندان عالی رتبه حکومت سپری نمود و این انتباه قاطع را بوجود آورد که " **افغانها در نخستین لحظات مذاکرات، علاقمندی شان را جهت تشریک مساعی و همکاری متقابلاً مفید با آمریکائیان ابراز داشتند، آمریکائیان و دولت ایالات متحده آمریکا را از دو رقیب امپریال " بازی بزرگ" یعنی بریتانیای کبیر و اتحادشوروی کاملاً متفاوت تشخیص داده و میگفتند که: آنان افغانستان را برای مدت طولانی در حالت عقبمانده گی و فقر نگهداشته و حتی مانع ساختمان خط آهن یا شاهراه های اسفالت شده گردیده بودند.** " بخصوص آنکه افغانها از عواقب فاجعه بار آن بخش از فعالیت نظامیان و افسران عالیرتبه بریتانوی اظهار تشویش مینمودند که آنان در خارج از ایالات سرحدی شمال غربی و در امتداد سرحد پاکستان مستقر بودند و از تولید وسیع محصولات خاشخاش و تریاک در کوهستانهای حاصلخیز افغانستان، انتقال و توزیع آن در مارکیت های جنوب آسیا و چین حمایت بعمل میآوردند". بدین ملحوظ افغانها به توافقات و همکاری ارج خاص قایل بوده و مانند قدرت نجات دهنده و کمک کننده به سوی ایالات متحده آمریکا مینگریستند".

متأسفانه با درگذشت رئیس جمهور فرانکلین روزولت فقید، تشریک مساعی اقتصادی و آغاز پروسه همکاری افغانستان و ایالات متحده آمریکا نیز از بین رفت و افغانستان یکبار دیگر به " **denied territory** - سر زمین انکار شده" برای ایالات متحده آمریکا مبدل گردید.

در اخیر دهه هفتاد قرن گذشته، زمانیکه بازی گران " بازی بزرگ " تحریکات مجدد را برای بحرانی ساختن و بی ثباتی منطقه آغاز نمودند، رژیم های سیاسی در " **منحنی بحران- arc of crisis** " طی چند ماه محدود ، یکی پی دیگری با سقوط مواجه و تعویض گردیدند. چنانچه در 5 جولای 1977 در پاکستان، در 27 اپریل 1978 در افغانستان و در 11 فبروری 1979 در ایران رژیم های سیاسی تعویض شدند. این وضع بحرانی بصورت قطعی نه تنها برنامه های سازنده و همکاریهای اقتصادی بعد از جنگ رئیس جمهور فرانکلن روزولت فقید را در مورد شرق میانه و آسیای مرکزی یعنی " **پشتیبانی ایالات متحده آمریکا از آن عده کشورها و ملت های که تازه از شرارت های اقلیت های حریص ، انحصارات ، تجاوز و امپریالیزم عذاب میکشیدند** " را به باطله دانی انداخت ، " بلکه ایالات متحده آمریکا را در جنگ تعویضی فاجعه بار جیوپولیتیکی طراحی شده بوسیله بریتانیا کبیر، یعنی در جنگ مستقیم با اتحاد شوروی در عوض خود، در منطقه کشانیده و ایالات متحده آمریکا را چنان در عمق این بحران فرو برد که تغییر شکل تصویر ایالات متحده آمریکا را از حامی ملت های استثمار شده به " **شیطان بزرگ** " و دشمن سوگند خورده پان اسلامیزم معرفی نموده" و در عین حال " **ایالات متحده آمریکا را درگسترش، فراهم آوری تسهیلات و کمک به نیروهای مهلک - اسلام افراطی و یک انترناسیونال تروریستی نوین اغوا کرد.** " بدین ترتیب محصول آغاز فاجعه امروزی در کشورمان از تغییرات رژیم های سیاسی در منحنی بحران " **arc of crisis** " - افغانستان، پاکستان و ایران سرچشمه گرفته که " **دستگاه ها و انسیتوت های مشخص بریتانیا کبیر مبتکر آن میباشد.** "

جلالتمآب محترم رئیس جمهور،

حل بحران افغانستان و ختم فاجعه بشری در منطقه ، بخصوص در منحنی بحران " **arc of crisis** " تنها و تنها به تصامیم قاطع جامعه جهانی و ایالات متحده آمریکا و در راس همه، به تصمیم شخص شما مربوط و منوط میباشد. ما متیقن هستیم که تصامیم و قاطعیت بی نظیر جناب محترم شما در محو بن لادن و عقد توافقات استراتژیکی با افغانستان، مبین آن اند که ملت ما با امید واری بزرگ به آینده بنگرند و بتوانند آرزوی آزادی را از چنگال مراکز نیرومند فتنه انگیز و ظالم جهانی، اقمار منطقوی و محلی آنان، در خود بپروارند. بخاطر تحقق چنین آرمان، به باور ما بسیار ضروری است که:

- **چون انستیتوهای تحقیقاتی** استراتژیکی ایالات متحده آمریکا خود مستقیماً در افغانستان و منطقه حضور دارند، می باید گذشته ده ساله حضور و عملکرد شان را در افغانستان و در منطقه بطور عینی و علمی نقد نموده، اشتباهات بزرگ ایشان را در پروسه مبارزه جهانی علیه تروریسم و احیای ثبات و نظم در افغانستان - که متضمن ثبات در منطقه و جهان نیز است - جسورانه، بدون تردد و چشم پوشی مشخص نموده و در پی جبران آن عمل نمایند.
 - ایالات متحده آمریکا و جامعه اروپا بخصوص سازمان نظامی ناتو، بخاطر ثبات و مصونیت بین المللی مجدانه سعی ورزند که تکتیک های چندین بعدی واقیعیانه و جهان شمول را در جهت نیل به تحقق استراتژی خاص در مبارزه علیه تروریسم بین المللی به پیش گیرند. موازی به آن همسایه های مداخله گر افغانستان - پاکستان و ایران- را تحت فشار سیاسی و تحریم های سنگین متداوم منطقی و جهانی قرار دهند.
 - همانطوریکه ایالات متحده آمریکا در مبارزه داغ ائتلاف بین المللی مبارزه علیه تروریسم در اراضی افغانستان از هر نوع حضور مستقیم نیروهای نظامی روسیه فیدراتیف در اراضی افغانستان بحیث یک طرف "بازی بزرگ" احتراز واجتناب بعمل آورده است، در اخراج و عودت هرچه عاجل تر نظامیان طرف دیگری "بازی بزرگ" یعنی بریتانیا از اراضی افغانستان بکوشند و به این مسابقه کهنه و فاجعه بار انسانی قاطعانه خاتمه بخشند. درین زمینه از شورای امنیت سازمان جمیله ملل متحد و بخصوص سر منشی آن سازمان جلالتمآب محترم جناب بان کی مون خواسته شود تا بنابر مسنولیت تاریخی شان، در رفع بحران پیچیده فعلی افغانستان - بحیث یک عضو سابقه دار، همکار و متحد سازمان جمیله ملل متحد - قدم های جسورانه و متین برداشته و به فاجعه انسانی در کشور ما و منطقه پایان بخشند و از حضور نظامیان انگلستان - که در چوکات قوت های آیساف و سازمان نظامی ناتو و با استفاده از منادات اکتوبر 2003 (UNSCR 1510) شورای امنیت آن سازمان و به حکم و دستور شورای امنیت سازمان جمیله ملل متحد در افغانستان حضور دارند
 - بنابر سوابق استیلا جویانه، انتقام جویانه، فاجعه بار و دردناک تاریخی در کشور ما و منطقه و با در نظر داشت نوع عملکرد مشکوک امروزی ایشان (بخصوص در ولایت هلمند) و شرایط عینی که باعث تشویش مردم ما و کشور های قدرتمند منطقه میباشد بصورت عاجل پایان بخشد. این اقدام، در ضمن پاسخ مثبتی نیز خواهد بود به خواست اکثریت اتباع بریتانیا که خواهان بازگشت سربازان شان از افغانستان میباشد.
 - مجموع حقایق این ضرورت را تائید می نمایند که قوتهای ائتلاف بین المللی باید سرحدات افغانستان با ایران و پاکستان را مسدود ساخته و در امتداد آن مراقبت های جدی برقرار نمایند، این اقدام وضع بحرانی کشورما و منطقه را متغییر ساخته و در زود ترین فرصت اوضاع بحرانی کشورما تحت کنترل قرار گرفته، در اینصورت جهانیان شاهد عینی بهبود اوضاع در میدان مبارزه علیه تروریسم و افراط گرانی بین المللی خواهند بود. به یقین که چنین برخورد یک سلسله تغییرات کیفی جدید را هم در سطح منطقه، جهان و در مجموع حیات باهمی بشری، نیز در قبال خواهد داشت.
- کشور پاکستان- این مرکز تروریسم المللی هم چنان مانند ایران منافع خود را در ویرانی، کشتار و بی ثباتی دوامدار در افغانستان می بیند، زیرا بدون کمک های مالی، تخنیک و بشردوستانه ایالات متحده آمریکا این رژیم ضد بشری چند ماه محدود هم نمیتواند به زندگی پرازیتی و فاجعه آور خویش درجغرافیای منطقه ادامه بدهد.
- عربستان سعودی با متحدین اش و همچنان کشور ترکیه با استفاده از حضورنظامیان ایالات متحده آمریکا اهداف استراتژیکی و ایدئولوژیکی و اقتصادی منطقی خود را دنبال میکنند و کشور های قدرتمند اقتصادی شرق دور مانند چین و کوریا جنوبی هم در حضور نیرو های ایالات متحده آمریکا در جستجوی منافع اقتصادی و روابط سیاسی خود درکشور ما و از این طریق در آسیای میانه اند.
- بدین ترتیب همه و همه در اطراف و اکناف کشورمان منافع خود را از حضور نیروی های ائتلاف بین المللی و در راس ایالات متحده آمریکا میبینند و دارند. متأسفانه تنها خود ملت افغانستان نتوانستند از حضور نظامی ایالات متحده آمریکا استفاده مفید و لازمی نمایند بجز یک اقلیت مفسد متشکل از حاکمان غدار افغانستان، این دزدان بی هویت و مفسدین فی الارض!

جلالتماب محترم رئیس جمهور،

در این مدت یازده سال برای عده ای کثیری از ستراتیژیست های ایالات متحده آمریکا - که در قدم نخست واقعاً بخاطر نگهداری حیثیت، آبرو و پرستیژ ایالات متحده آمریکا تلاش می نمایند - بسیاری از موضوعات و ابعاد بحران افغانستان، بخوبی آشکار گردیده است، زیرا در این مدت آنان برعکس گذشته نه با اتکا به "اطلاعات نادرست ارایه شده از طرف آی . اس . آی پاکستان و حامیان انگلوفیل ایشان" ، بلکه مبتنی بر اطلاعات دقیقی که مستقیماً از مراکز معلوماتی و اطلاعاتی خود در داخل افغانستان بدست می آورند تصمیم می گیرند. بدین مبنا میباید بتوانند با دید وسیع، وضع را بررسی، تدقیق و تحلیل نموده، نتایج صائبی را بخاطر حل وضعیت جاری در افغانستان و چگونگی انکشاف مثبت آن، استخراج و بر مبنای این نتایج مدل های کاری جدیدی را ترتیب و پیشنهاد نمایند.

به نظر ما، نگرانی ها و جرئت نکردن ستراتیژیست های ایالات متحده آمریکا تا اکنون علل و مشکلات عینی و روانی منحصر بخود را داشته و دارند. زیرا از یک سو شرایط نامعین سیاسی، عدم هماهنگی سیاسی- نظامی و بحران اقتصادی امروزی در ایالات متحده آمریکا و اروپا و از سوی دیگر وهم و ترس آنان از خاموشی و سکوت مطلق و "متحدانه" رهبران کشورها و مراکز با قدرت جهان؛ اعم از سیاستمداران قدرتهای منطقوی، کشور های اروپائی و سازمان جمیله ملل متحد، مؤجد این نگرانی ها و تردد محسوب میگردند. ستراتیژیست های ایالات متحده آمریکا می بینند که رهبران سیاسی جهان در این مدت بیشتر از یک سال که از امحای بن لادن در عمق خاک پاکستان - آنهم در محیط بسته نظامی دولت آن کشور- می گذرد، نه تنها پاکستان را پناه گاه امن و آشیانه تروریزم اعلان نکردند، بلکه حتی از متهم کردن پاکستان در همکاری با تروریزم بین المللی، هم اجتناب ورزیده اند!؟

جلالتماب محترم رئیس جمهور،

مردم افغانستان در چهار دهه گذشته رنج ها و تراژیدی های بزرگی را متحمل شده اند. بخصوص از 28 اپریل 1992 تا دسامبر 2001 توسط اشخاص و گروه ها معلوم الحال، تمام هستی مادی و معنوی این مردم معصوم چور و چپاول، ویران و بخاک و خون و آتش کشیده شد. ولی با وجود حقایق فوق و عاملین مشهود و معلوم آن، از 5 دسامبر 2001 مطابق به فیصله و مصلحت "جهانی" طی توافقات بن (آلمان)، به عمال رژیمهای ایران و پاکستان، سرکرده گان (تنظیم های جهادی) و تعداد از لابی های این گروه ها و هم چنان نماینده گان گروه های افراطی "ماونیستی" مقیم در اروپا و ایالات متحده آمریکا، مشروعت بین المللی داده شد و با نصب آنان در مقام های مهم ارگانهای مرکزی و محلی قدرت و اداره دولتی، یکبار دیگر بر سرنوشت، جان، مال و ناموس مردم افغانستان حاکم گردانیده شدند.

درین کنفرانس برای روشنفکران، شخصیت های با اتوریته ملی، سازمانها و نهاد های دیموکراتیک، لیبرال و ملی اصلاً موقع داده نشد که در قسمت آینده و سرنوشت مردم افغانستان اظهار و حتی پیشنهادی بنمایند. این در حالی بود که بنابر حساسیت و پیچیده گی اوضاع و اجبار زمان، نهاد های دیموکراتیک و لیبرال، بزرگان و شخصیت های سرشناس مستقل افغان نخواستند و یا نتوانستند در مقابل تصامیم گویا "جهانی" صدای اعتراض شان را بلند نمایند و ناگزیر سکوت نمودند.

از آغاز عملیات نظامی ایالات متحده آمریکا در راس قوای ائتلاف بین المللی و حضور نیرو های ایساف - ناتو و هم چنان حضور ده ها سازمان بین المللی کمک به احیای حاکمیت ملی، ثبات، امنیت و زنده گی صلح آمیز در افغانستان یازده سال میگذرد. در این مدت با وجود مصارف گزاف و قربانی ها و تراژیدی های زیاد، اینک دست آورد های اندک آن نیز تهدید و تحدید گردیده، هم از لحاظ شکل و هم از نظر مضمون و محتوا، لحظه به لحظه زیر سوال برده میشوند. بدون شک و با صراحت میتوان گفت که بمنظور تدارک و احیای مجدد یک دولت کارا، مسنولیت پذیر، با تقوا و دارای صلاحیت و استعداد؛ همچنان بخاطر تأمین صلح، ثبات و امنیت در افغانستان کار کمتر مفیدی صورت گرفته است. اینک گویا قانون اساسی وجود دارد، انستیتوت اجرائیوی اداره با رهبری مرکزی و محلی ظاهراً ایجاد شده است، دستگاه قضائیه فعال و ساختاری بنام پارلمان موجود است. اما بنابر نصب تعدادی از زورمندان بدنام و بدکار با عقاید و آرای قرون وسطایی، خویشاوندان و پیروان ایشان و یا هم نصب عمال دستگاه های استخبارات پاکستان، ایران و ... در رهبری مقام های اجرائیوی و قضایی دولت و همچنان به صفت گویا نماینده گان مردم در کرسی های پارلمان، نه تنها این نهاد ها را به افزار مافیایی، آنهم با نازلترین سطح فرهنگی آن بر کرده های مردم مسلط ساخته بلکه قانون اساسی را نیز به ورقپاره بی ارزشی مبدل نموده است. اینک افغانستان عملاً به سرزمین ملوک القطع الطریق و ملوک السلطه تبدیل گردیده است. بطور مثال ولایت هلمند حاکم خود را دارد، ولایات ننگرهار (جلال اباد) و

بلخ (مزارشریف) حاکمان خود را دارند و ... ارتباطات و مناسبات اقتصادی و چه خاصاً کلتوری و فرهنگی و حتی همدری اخلاقی هموطن بودن بین ولایات افغانستان یا اصلاً وجود ندارد و یا به نازلترین سطح آن نزول نموده و با درد و حسرت میتوان گفت که بوسیله همین حاکمان خصومت های سمتی، زبانی، مذهبی و نژادی میان مردم افغانستان دامن زده می شود. والیان نه تنها به یک دیگر حرمت نمیگذارند بلکه هستند والی هایی که نسبت دریدن ها و مخاصمات گذشته " تنظیمی " حتی با یکدیگر دشمنی خونی دارند!

این در حالی است که محلات تحت اداره طالبان و یا ولسوالی های محل تمرکز لابراتوار های هیروئین و قاچاق و ترافیک مواد مخدره، امیران مافیایی خود را از میان قومندانان طالبان و یا افراد مافیایی دارا اند که در همکاری و زدوبند با برخی از دولتمردان کنونی و برخی نظامیان خارجی عمل مینمایند.

بنابر حقایق فوق اکثریت مطلق مردم افغانستان در تشویش و روان نارام زنده گی میکنند، زنده گی آنان از هیچ نوع مصنوعیت برخوردار نیست. در پهلوی فقر، گرسنگی، مرض، بی سرپناهی، توهین و...، هر خانواده افغان، هر لحظه تشویش از آن دارند که ملکیت شخصی و حریم خانه های شان از جانب مسئولین دولتی و باند های وابسته و مورد حمایت آنان، هدف تجاوز قرار میگیرند. اکثر مسئولین ارگان های حکومتی و امنیتی، اصلاً نه تنها پابند قوانین جاری کشور نبوده، بلکه به نورم ها و ارزش های عنعنوی اخلاق اجتماعی و تهذیب جامعه افغانی، احترام قایل نیستند. اکثریت تجاوزات به نوامیس مردم، دزدی ها، غارتگری ها، باجگیری ها و حتی قتل اتباع کشور، توسط کارمندان حکومتی، بخصوص کارمندان امنیتی صورت میگیرد. ما حاضریم صدها نمونه ای مستند جنایاتی را ارائه نماییم که بلندترین مقامات دولتی و حواریون شان علیه مردم افغانستان و دارایی های عامه بعمل آورده اند. هم اکنون هیچ نیرو و هیچ ارگانی در کشور وجود ندارد که مصنوعیت مال و زنده گی مردم را تضمین نماید.

مردم افغانستان طی ادوار تاریخی از حملات اسکندر مقدونی گرفته تا حملات چنگیز خان، تیمورلنگ، سه جنگ افغان و انگلیس و... با مشکلات زیادی روبرو شده و در برابر آن همه مقاومت نموده اند. اما فجایع را که سرکرده گان و قومندانان تنظیم ها و عمال رژیمهای پاکستان، ایران و عربستان سعودی شروع از 28 اپریل سال 1992 بالای ایشان تحمیل داشته و اینک ظاهراً تحت حمایت جامعه جهانی تحمیل میدارند، اصلاً نظیر ندارد. مردم ما در طول تاریخ رنج های طاقت فرسا، بی عدالتی ها و حتی قتل عام ها را از جانب اجنبیان استیلاگر و عمال شان متحمل شده اند، اما هیچ جنایت پیشه، خونخواری، جهان گشایی و استیلاگری به ناموس این ملت تجاوز نکرده است، کاری که اینک همین حاکمان امروزی - سرکرده گان تنظیم های "جهادی" و عمال جنایت پیشه رژیم های ایران، پاکستان و عربستان سعودی - هر روز و هر لحظه به آن مبادرت می ورزند.

این حقیقت اظهر من الشمس است که : مردم کشور ما در طول ادوار تاریخی خود با این سه کشور و خصوصاً با این دو همسایه فتنه انگیز خود - ایران و پاکستان هیچگاه مناسبات نیک و حسنه نداشته و ندارند. حتی در قرن زده کارل مارکس بزرگترین فیلسوف آلمان نوشت که : " مخاصمات سیاسی افغانستان و "ایران" ناشی از اختلافات ایلی است که سابقه تاریخی دارد"، البته عوامل و دلایل پذیرش کتله بزرگی از مهاجرین افغان درسالهای هشتاد قرن گذشته بوسیله این دو کشور، فقط منوط و مربوط طرحهای انستیتوت های جنگ سرد و خصوصاً انستیتوت های ایالات متحده آمریکا، انگلستان و کشور های اروپایی بود که ایران و پاکستان در بستر دشمنی های تاریخی شان با افغانستان، خواستند از آن نیز بهره بگیرند و گرفتند؛ که اینک هم اکنون نیز از آن بخاطر استراتیژی های ضد افغانی شان و حتی ضد حضور جامعه جهانی و از جمله علیه حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در افغانستان - که متضمن منافع ملی ما ست - استفاده افزاری بعمل می آورند. این واقعیت عینی است! از آن نمیتوان انکارکرد!

جلالتمآب محترم رئیس جمهور،

تاریخ کشور مان آشکارا بیان میدارد: که این کشور تقریباً یک و نیم قرن درحالت ملوک الطوائفی سپری کرده مگر همسایه های قدرتمند و غدار وقت نتوانستند که این ملت باستان را محو و سرزمین مانرا به کشور ها و ملکیت های خویش ادغام نمایند. این بارهم قرانن به چنین حقیقتی گواهی میدهند. تا جانیکه ایران و پاکستان خود به مصیبت ها و امراضی دچار گردیده اند که علاج آن ناممکن خواهد بود! و حامی قدرتمند این دو رژیم، هم دیگر نمیتواند، بیازی سیاسی کهنه خود در منطقه ادامه دهد. آنها میدانند که به یقین، دراین چهارمین جنگ افغان - انگلیس بازهم بازنده اند. اگرچه لجاجت سرسختانه میکنند، اما دیگر کار از کار گذشته است. باید بحکم تاریخ سر تسلیم فرو آورند! نتیجه نهایی این جنگ پراز تراژیدی و فاجعه، برای سردمداران دولت انگلستان بازهم خجالت بار خواهد بود.

جلالتمآب محترم رئیس جمهور،

امروز و با فردا ملت سربلند افغان باز هم قامت خواهند افراشت و باز هم به حیث ملت سربلند در میان ملل جهان قرار خواهد گرفت، آرزوی مردم افغانستان برای رسیدن به یک زنده گی بهتر و مصون به واقعیت مبدل خواهد گشت و حریم ملی و خصوصی در کشور ما از تعرض، تهدید در امان خواهد بود. ما باور داریم که حضور ایالات متحده آمریکا و جامعه جهانی در کشور مان، میتواند و باید بتواند در تسریع این پروسه، کمک نمایند. همه میدانیم که دست یابی به چنین آرمانی، پرستیژ و اتوریته ایالات متحده آمریکا و سازمان نظامی ناتو را نه تنها در میان مردم افغانستان بلکه در میان جهان بخصوص در میان ملیاردها نفر از مردمان کشور های اطراف افغانستان ارتقا میبخشد و احترام آنان را به این نیروی نجات دهنده و کمک کننده یک ملت مظلوم، بر می انگیزد. در حالیکه مردم ما، مردمان منطقه ما و جهانیان در انتظار دستیابی به آرمان فوق الذکر اند، تکاندهنده است که به تازه گی، بعد از یازده سال از حضور پر قدرت جامعه جهانی و حضور همه جانبه ایالات متحده آمریکا در افغانستان و در شرایطی که اینک برگشت قوت های نظامی ایالات متحده آمریکا و ناتو از افغانستان مطرح میگردد؛ وزیر خارجه کشور بزرگ جمهوری هندوستان در کنفرانس توکیو به حقیقت تلخی؛ چنین اشاره نمودند: " درحالی که ما به افغانستان در دستیابی به هدفشان در اتکاه به خود کمک میکنیم باید بپذیریم به رغم موفقیت های ما در افغانستان، زیر ساخت های مالی، ایدیولوژیکی و سیاسی تروریزم همچنان در منطقه دست نخورده باقی مانده اند". بی جهت نیست که اتباع کشورهای آسیایی میانه، خصوصاً روشنفکران این کشور ها، از وضعیت امروزی و از "مدل انکشافی افغانستان"! ابراز تشویش مینمایند. زیرا اشتباهات استراتژیست های ایالات متحده آمریکا و جامعه جهانی در افغانستان، با مدل موجوده انکشافی و این حکومت دست نشانده، طی این یازده سال نه تنها هیچ مشکلی از مشکلات اساسی اکثریت از مردم افغانستان را حل نکرده اند، بلکه بر پیچیده گی، عمق و گستره آن نیز افزوده اند.

- نصب مهره های (به ظاهر افغانی) استخبارات پاکستان، ایران و عربستان سعودی با افکار و کلتور قرون وسطایی - و نه متفاوت از طالبان - در حاکمیت دولتی، برگرداندن افراد و محافل آغشته در معاملات مواد مخدره و عاملین آزموده شده بحران های متواتر سالهای گذشته به قدرت دولتی - " صرف با این امتیاز که در گذشته بر سر قدرت با طالبان و القاعده جنگیده اند - " نمیتوانست و نمیتواند با اهداف جامعه جهانی و با اهداف ایالات متحده آمریکا برای افغانستان، یعنی رهایی این کشور از مداخلات پاکستان، ایران و عربستان سعودی " - که خود ماهیتاً و عملاً چه آشکار و چه پنهان حامی تروریزم اند، هم چنان مبارزه علیه کشت، تجارت و ترافیک مواد مخدره و انتظام جامعه مدنی و مدرن در افغانستان، مطابقت نمایند. این عدم تطابق چه نتایجی را به بار آورده اند؛ بطور مثال:**
- تعمیق و گسترش نفوذ سیاسی، ایدیولوژیکی و استخباراتی پاکستان، ایران و عربستان سعودی در تمام قدمه های ارکان ثلاثه حاکمیت مرکزی و محلی دولتی به شمول قوای نظامی و امنیتی، اهرم های قومی و ساختار های فرهنگی اعم از رسانه های گروهی، مراکز مذهبی (مساجد، مدارس، تکیه خانه ها و حلقات به ظاهر روحانی)، پوهنتون ها، انستیتوت ها و مکاتب.
 - تضاد و تقابل نیروهای وابسته فوق در حاکمیت دولتی، در اهرم های قومی و در ساختار های فرهنگی بخاطر دفاع از منافع حامیان شان، زمینه های ترویج نفاق ملی را در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، هر چه بیشتر گسترش داده اند. حقایق مؤید آن اند که افراد و حلقات وابسته فوق در هیچ موردی به وفاق ملی گرایش ندارند، جز در مورد ترویج مخالفت با حضور جامعه جهانی و ایالات متحده آمریکا در افغانستان و همچنان در ایجاد موانع در برابر اهداف و سیاست های افغانی ایالات متحده آمریکا و سازمان نظامی ناتو.
 - افزایش افراطیت مذهبی - سیاسی، بخصوص فرقه ها و مذاهبی افراطی چون اخندی ایران، دیوبندی پاکستان و وهابی عربستان سعودی که تاریخ افغانستان و آسیای میانه با این مذاهب و فرقه ها بیگانه بوده اند. این فرقه ها و مذاهب در افغانستان از بدو پیدایش، نهی شده بودند و بعد از سال 1927 بوسیله لویه جرگه پغمان، قانوناً و شرعاً ممنوع و مستوجب مجازات اعلان گردیده بودند. تا امروز هیچ قانونی وجود ندارد که برعکس فیصله لویه جرگه پغمان، اعتقاد و ترویج آنان را مجاز شمرده باشد.
 - بلند رفتن چندین مراتبه ای تولید مواد مخدره.
 - گسترش و توسعه روز افزون ناامنی و بی ثباتی، تجاوز به حقوق بشری مردم و غارت و چپاول ملکیت های عامه و شخصی. نباید توقع داشت و نمیتوان تصور نمود که حقوق مدنی زنان را بوسیله مردانی اعاده نمود که خود چندین زن افغان را (با تفاوت های سنی زیاده از حد) و چون ملکیت های شخصی قباله و در قفسی بنام حریم شخصی شان زندانی نموده اند.

با غارتگر نمیتوان جلوگیری را گرفت و توسط فاسد ممکن نیست فساد اداری را محو نمود و ... زیرا " آنچه خوبان !!! همه دارند"، مهره های تعبیه شده به وسیله گرداننده گان کنفرانس بن (آلمان) در حاکمیت دولتی افغانستان، به (تنها) دارند.

- وضعیت فوق باعث بی اعتمادی مطلق مردم نسبت به دولت موجود گردیده که هم اکنون نظریه معیارهای پذیرفته شده و اعلان شده بین المللی یکی از بیکاره ترین، مفسد ترین، بی ثبات ترین و خطرناکترین دولت در سطح جهان محسوب میگردد. بدین ملحوظ و در نتیجه زمینه های مایوسیت مردم افغانستان نسبت به وجود و حضور جامعه جهانی و ایالات متحده آمریکا درین کشور، گسترش هرچه بیشتر یافته است.

جلالتمآب محترم رئیس جمهور ایالات متحده امریکا،

ما عده یی از روشنفکران افغان معتقد هستیم که زمان تاکتیک های اواخر قرن نوزده و یا تاکتیک های بعد از جنگ جهانی دوم در قسمت کشور های شرق میانه و زمان تعمیم میتود ها، پالیسی ها و مدل های انکشافی آن وقت و طرح های استراتژیست های جنگ سرد، بخصوص انگلوفیل ها - که هنوز هم اکثراً فعال اند - دیگر سپری شده و می باید به دنبال دان تاریخ سپرده شوند. بنابراین توقع ما از ایالات متحده آمریکا، بمثابة ابر قدرت مسلم و با حیثیت جهان، این است که جهت تحقق توافق نامه استراتژیست بین افغانستان و ایالات متحده آمریکا باید مبتکرانه و در مطابقت با شرایط امروزی جهان - مرحله انقلاب اطلاعاتی و معلوماتی- عمل نماید. زیرا پروسه روان و تأخیر ناپذیر انتگراسیون اقتصادی، سیاسی واجتماعی میان دول و مردمان جهان دایره، و امکانات برای مانورهای متضاد گذشته ایدولوژیک را نهایتاً محدود و زمینه برخورد های نظامی دول قدرتمند را حتی ناممکن گردانیده و برعکس به رقابت بین قدرتمندان در دفاع، پشتیبانی و کمک در عرصه تأمین حقوق بشر و استقرار عدالت اجتماعی زمینه میدهد. بدین مبنی لازم است انستیتوت های تحقیقاتی و استراتژیکی ایالات متحده آمریکا در پروسه رشد جوامع بشری، مطابق با خواست شرایط نوین، برخورد کاملاً جدیدی را در موارد حقوق بشر و عدالت اجتماعی مرعی بدارند. ماهیت روند شتابنده کیفیتاً جدید پیشرفت در عرصه جهانی غیر قابل انسداد است. این روند بالای تمام جوامع بشری بدون در نظر داشت موقعیت جغرافیائی، سطح رشد اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی منجمله سطح چگونگی ظرفیت های تکنالوژیکی و نظامی، اثر میگذارد. بنابراین مصلحت نیست و نمیتوان و نباید با استفاده از افزار مضحک و قرون وسطایی افراطیت مذهبی و محصول محتوم آن (دهشت افگنی) در فکر دستیابی به اهداف و یا منافعی در این منطقه ای (آسیای میانه و جنوب آسیا) بود، که بیش از سه میلیارد نفوس انسانی جهان را دارد. ما پیشنهاد مینمائیم که استراتژیست های ایالات متحده آمریکا حصار دایره تنگ کنونی دیالوگ و جرو بحث پیرامون مسایل افغانستان را- که صرف در محدوده حلقات و محافل " مرتبط دیروزی"، عقبگرا، قرون وسطایی و استخباراتی محدود مانده است - با تبارز ای تمایل به آغاز جروبحث، دیدار و گفتگو با روشنفکران، مردمان سرشناس، تکنوکراتها و نظامیان برجسته و با اتوریته افغانستان، گسترش دهند. ما روشنفکران و اکثریت مطلق تکنوکراتها و نظامیان با اتوریته، با درک از وضعیت حساس کنونی و بنابر مسنولیت تاریخی خویش حاضر به همکاری با جامعه جهانی و در رأس با دولت ایالات متحده آمریکا میباشیم تا بدین وسیله بتوانیم سهم و مسنولیت تاریخی خویش را در امر بیرون کشیدن کشور از بحران فعلی ادا نمائیم.

نظامیان افغان مصمم اند و میتوانند که به نیروهای ائتلاف بین المللی، هم در عرصه مبارزه با تروریسم و هم در عرصه تشکل اردوی ملی و قوای امنیتی منضبط و با کیفیت، پیشنهادات مؤثر و فوق العاده مفید از لحاظ اقتصادی را ارائه بدارند.

جلالتمآب محترم رئیس جمهور ،

در قسمت نظام آینده کشور، مایان طرحی را چندین ماه قبل جهت ابراز نظر به هموطنان و کسانیکه به آینده افغانستان می اندیشند، پیش کش و به دست نشر سپردیم. چنین ضرورتی، ناشی از آن عینیتی بود که حاکمیت فعلی ثابت ساخته که نه تنها از توانائی و ظرفیت برای رهبری سالم کشور برخوردار نیست، بلکه بیم از آن می رود که حلقات جاه گزین شده اهرم این ساختار، اکنون که دار و ندار کشور و کمک های جامعه جهانی را غارت و چپاول نموده و مینمایند، قبل از خارج شدن نیرو های ائتلاف بین المللی در سال 2014، افغانستان را با تحریک ای بحران نذیر سالهای دهه 90 قرن گذشته، رها و خود فرار نمایند. همین اکنون هسته ها و دسته بندی های این بحران در ساختار سیاسی (ساختار

دولتی و اپوزسیون بدنام سیاسی آن)، در ساختارهای نظامی (اردو، پولیس و استخبارات دولتی، ریزرفهای مخفی نظامی تنظیمهای جهادی و اپوزسیون سیاسی دولت، گروههای مسلح قومی و دستههای مختلف اپوزسیون مسلح دولتی)، ساختارهای فرهنگی و تبلیغاتی بوجود آمده اند. اگر از همین اکنون رگههای این گرایش تشخیص و پروسه تعمیق آن متوقف ساخته نشود، جهانیان شاهد سوق کشور به سوی موج دیگری از بحران و فاجعه و مردم افغانستان مانند گذشته و باز هم قربانی آن خواهند بود.

بادر نظر داشت حقایق فوق و تشویشهای ناشی از آن، ما در حالیکه به کمکهای تعهد شده جامعه بین المللی در کنفرانس ماه جولای توکیو، با دیده قدر مینگریم ولی معتقد هستیم که این کمکها مانند کمکهای یازده ساله جامعه بین المللی، باز هم بنام کمک به افغانستان و افغانان، به حسابات بانکی یک مشیت مفسد و یک اقلیت غارتگر سرازیر خواهند گردید. بنابراین نه تنها چنین امکانی را باید زمینه داد، بلکه ضرور است حساب هر واحد پولی کمکهای جهانی و چگونگی مصرف و نتایج آن روشن و چگونگی مدارک سرمایههای انباشته شده دولت داران افغانستان و مشاورین خارجی آنان طی سالهای حضورشان در حاکمیت دولتی نیز تصریح و تصفیه گردند.

پیشنهاد می نمایم که مسئله انتقال ملکیتها و ذخایر مالی اسامه بن لادن و دیگر اعضای "القاعده" شناسایی، تشخیص و تثبیت، و از طرف ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورها و موسسات مالی و بانکی، مسدود و منجمد گردیده، بحساب ملکیت دولت افغانستان درج و در وقت مناسب انتقال یابند. زیرا این پولها و ملکیتها به قیمت خون ملت افغان و ویرانی مملکت ما جمع آوری گردیده اند.

جلالتآب محترم رئیس جمهور،

ما به دلایل متعدد و عینی اوضاع کنونی و با در نظر داشت تجارب تاریخی، از جناب شما خواهش مینمایم تا با این طرح کمک و از آن پشتیبانی نمایند که: شورای امنیت سازمان جمیل ملل متحد افغانستان را زون صلح و همکاری اعلان بدارند و بر مبنای آن از ملل جهان در خواست نمایند که افغانستان را مانند یک کشور بیطرف عام و تام، در سیاست خارجی شان به رسمیت بشناسند. چنانچه به جناب شما معلوم است کشورهای قدرتمند منطقه مانند جمهوری هندوستان، جمهوری مردم چین و روسیه فیدراتیف و هم چنان کشورهای آسیایی میانه با استاتوس بیطرفی عام و تام افغانستان موافقت دارند و افغانستان بیطرف نه تنها به نفع کشورهای منطقه، بلکه به نفع جهان میباشد.

با چنین یک موقف جدید بین المللی نسبت به افغانستان؛ روشنفکران، بزرگان و شخصیتهای با صلاحیت سیاسی افغان، امکان خواهند یافت با دعوت از لویه جرگه عنعنوی کشور و از جایگاه چنین ساختار- دارای صلاحیت مشروع ملی، از قوتهای نظامی بین المللی که مصروف دولت سازی، امنیت و باز سازی افغانستان اند، در خواست نمایند که بمنظور احیای دوباره انستیتوتهای حاکمیت ملی، تمامیت اراضی و مصونیت کشورها و در مطابقت با توافقات استراتژییک بین ایالات متحده آمریکا و جمهوری افغانستان، به حضور همه جنانبه و چند مرحله بی شان در افغانستان ادامه داده به این طریق به مردم افغانستان کمک نمایند تا سطر سرحدات شان با دول خارجی بطور مطمئن تأمین و صدور دهشت افکنان به این کشور را مانع گردند.

جلالتآب محترم رئیس جمهور،

اوضاع متشنج سیاسی منطقه و عواقب خیلیها بحرانی آینده در پاکستان، اراضی ناآرام بلوچستان و جمو کشمیر و اوضاع متزلزل و متغییر سیاسی در ایران که مستقیماً بر چگونگی انکشاف اوضاع در افغانستان اثر منفی بجا میگذارند، باید مورد عطف توجه عمیق قرار گیرد، زیرا روند شکل گیری حوادث در منطقه نشان میدهد که نیروهای خارج از منطقه وجود دارند که نه تنها پروسه عادی رشد اجتماعی- اقتصادی منطقه را مانع میشوند بلکه موسسات و دستگاههایی را مورد حمایت سیاسی، تبلیغاتی و مالی قرار میدهند که در عقب نیروهای تروریستی- این گویا مدافعین ارزشهای عنعنوی مردمان- بومی منطقه- قرار دارند. بدین ملحوظ بر سازمان جمیل ملل متحد، کشورها شامل ائتلاف مبارزه علیه تروریسم و سازمان نظامی ناتو است که بعد از یازده سال نبرد و مبارزه داغ نظامی، از این واقعیت انکار ناپذیر چشم پوشی نمایند که انترناسیونال تروریسم- تنوع ای ترکیب القاعده و طالبان واقعیتی که

زندانیان گوانتانامو نیز نشان داده است - مجمع از افراد متبوع کشور های مختلف شرق میانه، آفریقا، آسیای میانه، قفقاز و ایغورهای چین، همچنان شامل پاکستانیها، بلوچها و حتی جوانان کشور های اروپائی و امریکائی میباشند و هیچ پیوندی کلتوری، فرهنگی و حتی مذهبی با اقوام و قبایل ساکن افغانستان ندارند. درک پیش منظر تاریخی حقیقت مذکور ایجاب مینماید تا واقعیت تاریخی ذیل مورد توجه قرار گیرد:

" هنگامیکه رونالد ریگن فقید در جنوری 1981 بمثابه رئیس جمهور وارد قصر سفید شد، هدف ایالات متحده آمریکا در افغانستان نیز تغییر یافت. اداره رئیس جمهور ریگن بیش از این قناعت نکرد تا جرایم بیشتری را به اتحاد شوروی نسبت بدهد، بلکه تلاش ورزید تا ارتش سرخ را از افغانستان بیرون کند. بخاطر انجام دادن این امر تخمین گردیده بود که می بایستی یک نیروی جنگی نه کمتر از یکصد و پنجاه هزار (150.000) سرباز تربیه شده و خیلی مجهز "مجاهدین" ایجاد گردد. به این منظور یک تلاش گسترده استخدام و سرباز گیری در سطح جهان آغاز شد، که دامنه این سربازگیری از جمعیت های افغانهای جلای وطن گرفته تا اروپا، از آفریقای شمالی گرفته تا بخش های دیگری از جهان اسلام و حتی تا جاده های ایالات متحده آمریکا بسط و توسعه یافت". " زمانیکه خروج ارتش سرخ در فبروری 1989 تکمیل گردید، صفوف "مجاهدین" افغان از جنگجویانیکه بخاطر پیکار بر ضد " شیطان بزرگ بی خدا- اتحاد شوروی" استخدام گردیده بودند" در گستره و امتداد شمال آفریقا و شبه جزیره عرب، چین، کشمیر، فلپین، تاجکستان و ساحل شرقی ایالات متحده آمریکا" و هم چنان در ازبکستان، قفقاز و اروپا و بخصوص در کشور های بالکان متواری گردیدند." در تداوم همین پروسه و در همان وقت بود که یک نیروی مزدوری با تعداد تخمینی ده هزار (10.000) تن بوجود آمد که " تعداد قابل ملاحظه آنان از طرف استخبارات بریتانیا، ایران و سایر اداره های استخباراتی یا سندیکا های جنایت پیشه، استخدام گردیده بودند". همین نیروها بودند و هستند که استقامت خشم و غضب خود را از جانب ماسکو بطرف غرب، بخصوص ایالات متحده آمریکا تغییر دادند. همین کمیت است که اکنون بزرگترین ذخیره ظرفیت کادری تروریست ها را بخاطر سازماندهی در عرصه بین المللی تشکیل میدهند. ترکیب کنونی گروه های ترورستی مستقر در پاکستان، خود گواهی میدهند که این تروریست ها یک نیرو انترناسیونال اند و به هیچ وجه نمیتوان آنها یی را که بنام طالب و القاعده یاد میشوند، به یک قوم، یک ملت، یک کشور و اراضی جغرافیائی خاصی منسوب کرد!

حقیقت دیگری که می باید مورد توجه و دقت قرار گیرد آنست که اکثریت از سرکرده گان جهادی، مقامات منصوب در دستگاه دولتی افغانستان اعم از حکومت، پارلمان و قضا، اعضای مافیای سیاسی و اقتصادی، همان عمال استخبارات کشور های بیگانه و یا سربازان و قومندانان انترناسیونال ترورستی جهادی، طالبی و القاعده هستند که اینک امروز در بهترین حالت آن، صرف لباس های مدرن اروپائی را برتن کرده و با تغییر ظاهری چهره ها و حرکات مصنوعی، تمثیل اغواگرانه و فریبنده را بعمل می آورند. اکثراً همین اشخاص هستند که بدون داشتن کدام موسسه تولیدی و یا خدماتی - گویا با یک معاش دولتی و یا بدون معاش دولتی - ملیون ها دالر نقد و یا معادل ارزشی آن ملکیت های منقول و غیر منقول را در داخل و خارج از افغانستان بنام خود، پسران، برادران و یا هم سایر نزدیکان شان دارا هستند. منابع تمامی سرمایه های متذکره جز غارت، چور و چپاول دارائی های دولتی و عامه، تولید، پروسس، ترانسپورت و تجارت مواد مخدره و یا تحفه های حامیان فتنه انگیز ایشان (دستگاههای معلوم الحال استخباراتی و سندیکاتهای جنایت پیشه خارجی) میباشند، که بمنظور حفظ نفوذ و تاثیرات آنها در افغانستان و یا بعضاً امروز بنام " کمک ها بخاطر کمپاین انتخاباتی؟" بدست میآورند.

تأثر آورتر از همه آنست که حتی اکثر تکنوکراتهای که از ایالات متحده آمریکا و اروپا نیز به خاطر کار در افغانستان استخدام شده اند، اکنون و در طی همین مدت یازده سال مالک ملیون ها دالر و ملکیت های بی حساب شده اند و چی بسا خود اذعان میدارند، که گویا پول های باد آورده ایشان از برکت تجارت و رونق فعالیت های تجاری برادر

(برادران) و نزدیکان ایشان بوده و بدین طور ساده لوحانه تلاش مینمایند اعمال غارتگرانه شان را حتی در مطبوعات جهان طوری منعکس سازند که گویا از (مشروعیت) سرمایه های خود دفاع و خویشتن را برانگیزند. آیا وقت آن فرا نرسیده است که جهت حقیقت یابی منابع تمویل این سرمایه ها، یک کمیسیون بین المللی تحت رهبری سازمان امنیت و همکاری اروپا OSCE - Organization for Security and Co-operation in Europe - توظیف گردد و در صورت تثبیت عدم مشروعیت این منابع، دارایی های مذکور صادره و به بیت المال افغانستان بازگردانیده شوند؟ چنین شیوه برخورد نه تنها روند مبارزه جهانی علیه تروریسم بین المللی را کیفیت جدید میبخشد بلکه برای حاکمان سایر کشور های در وضعیت افغانستان نیز درس نهایت عبرت انگیز و آموزنده خواهد بود.

جلالتمآب محترم رئیس جمهور،

اگرچه دردآور و مایوس کننده است، اما ناگزیر باید اذعان داشت که پیچیده شدن وضعیت سیاسی نظامی در افغانستان و نتایج منفی مبارزه ائتلاف بین المللی علیه تروریسم و عدم موثریت و ناکامیهای تاکتیکی استراتژیکی سازمان نظامی ناتو و متحدان این سازمان در برقراری ثبات، امنیت، احیا و بازسازی تشکیلات و انسنتیوت های حاکمیت دولتی در افغانستان، نتایج فعالیت های آن انسنتیوت هایی اند که امروز ماهرانه زمینه هانی را برای آنده سازمانها و گروه ها مساعد میسازند که می خواهند از وضع جاری بخاطر گسترش نفوذ شان در منطقه سو استفاده نمایند. طرح جابجایی نیروهای قرون وسطایی طالبی و شرکای منطقوی و بین المللی آنها - انترتروریست ها " القاعده" - در ساحات جنوب، جنوب غرب، جنوب شرق، شرق و شمال غرب افغانستان تحت این استدلال که گویا " یگانه راه برونرفت نیروی ائتلاف بین المللی ضد تروریسم از بن بست کنونی محسوب میگردد"، نه تنها چنین نیست، بلکه اقدام مذکور عاقبت جز بربادی مجموع دست آورد های یازده ساله، ناکامی مطلق مبارزه نیروهای ائتلاف بین المللی و در راس ایالات متحده آمریکا در این جنگ و ایجاد مجدد آشیانه پرورش و پایگاه صدور انترتروریسم، چیزی دیگری بوده نمیتواند. درین صورت، یک بار دیگر از سر گیری یک جنگ تمام عیار دیگر و آنهم در یک شرایط نه چندان مساعد، ناگزیر خواهد بود!

پیش بینی آنکه شکست ایالات متحده آمریکا و سازمان نظامی ناتو در این جنگ، چه تراژیدیها و چه تغییرات منفی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی را در منطقه و در جهان باعث خواهد شد، غیرممکن و غیر قابل قیاس است. بنابراین سیاستمداران ایالات متحده آمریکا و جامعه جهانی با بسیار دقت، محتاطانه و همه جانبه توصیه ها و مشوره های هم پیمانان خود را یعنی رهبری استخباراتی نظامی انگلیس و سیاستمداران آلمان فدرال را (که هر دو بازیگران نهایت کهنه کار و مزور در منطقه میباشند) بطور دقیق تحلیل و ارزیابی نموده، تصامیم سیاسی- نظامی اختیار نمایند. توصیه ها و مشوره های اینها غالباً نهفته در گفت و گو و سهیم کردن گروه طالبان و باند های مسلح افراطی مذهبی دیوبندی در اداره حاکمیت دولتی در افغانستان می باشد. تحقق چنین اقدامی در واقعیت شناخت سیاسی طالبان از طرف ایالات متحده آمریکا و سازمان نظامی ناتو میباشد! که منطقاً مترادف است به شناخت سیاسی تنظیم پر قدرت انترناسیونال تروریسم- "القاعده" و کاپیتولاسیون capitulation و یا حتی در واقعیت تسلیم بی قید و شرط surrender unconditional است در مقابل ایشان!

در خاتمه، به نظر ما بحران افغانستان یک معضله جهانی میباشد، پس ایجاب مینماید تا جهان قدرتمند در راس ایالات متحده آمریکا در برخورد هایشان نهایت جسورانه و مطابق به شرایط شکل گیری روند کیفی جدید بین المللی تصامیم قاطع اتخاذ نمایند.

پرابلم افغانستان نمی تواند چنانچه بعضاً توسط برخی تنوریسن ها مطرح میگردد در مدت کوتاه و به معنی واقعی آن "افغانیزه" شود.

قدرتهای بزرگ منطقه مانند جمهوری مردم چین، جمهوری هندوستان و روسیه فیدراتیف در مبارزه علیه تروریسم و تأمین ثبات و امنیت در افغانستان، با دولت ایالات متحده آمریکا متحد اند، باید از این وضع استفاده ای اعظمی شود. زیرا اکنون سرنوشت و اتوریته نظامی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا - این یگانه ابر قدرت جهان - و همچنان حیثیت و اعتبار سازمان نظامی ناتو امروز دیگر با معضله افغانستان گره خورده است.

روشنفکران، تکنوکراتها و نظامیان افغانستان میدانند که کشور های قدرتمند منطقه مانند جمهوری هندوستان، جمهوری مردم چین و روسیه فیدراتیف هم از عواقب ناگوار بحران فعلی افغانستان، گسترش دامنه بحران در آسیای میانه و قفقاز، سنگیانگ و اراضی جموکشمیر درتشویش هستند و بر علاوه معضله تروریسم و اکستریمیسم، پرابلمهای دیگری مانند تروریسم مواد مخدره و سایر جنایات سازمان یافته از جغرافیای افغانستان، موضوعات دیگری اند که کشور های بزرگ منطقه را تهدید می نماید!

بنابراین ما از نیرو های ائتلاف بین المللی مبارزه علیه تروریسم و سازمان نظامی ناتو درخواست می نمایم که با توافق و همکاری جمهوری هندوستان، جمهوری مردم چین، روسیه فیدراتیف، سازمان شانگهای، سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان قرارداد امنیت دسته جمعی، طرح یک برنامه واضح و بر خورد هماهنگ جهانی و منطقوی را بوجود آورند. صرف بدین طریق میتوان به معضله فاجعه بار افغانستان، نقطه پایان گذاشت.

آموختن از اشتباهات یازده سال گذشته در مبارزه علیه تروریسم، می باید به اصل ای مبدل گردد که عملکرد بعدی قدرت های بزرگ و مسنول در قبال سرنوشت جهان، بخصوص دولت ایالات متحده آمریکا و موسسات تحقیقات استراتژیکی آنان را برای انجام چنین رسالت بزرگ، محتوی و استقامت دهند.

به عقیده ما تحلیل و نتیجه گیری از تجارب مذکور قاطعانه حکم مینمایند که می باید مسولین انجام این رسالت بزرگ، از سیکالوژی دوران جنگ سرد و پلان های استراتژیکی مطروحه آن زمان، بخاطر تأمین امنیت و ثبات بین المللی، صرفنظر نمایند. زیرا مبارزه علیه تروریسم بین المللی به ائتلاف واقعی و صادقانه ملل جهان ضرورت دارد. این پرابلم مربوط به یک ویا چند کشور نیست، وقوع حملات تروریستی در اروپا، آسیا و آفریقا، گواه روشنی جهانی بودن این پرابلم و ماهیت شیطانی آن در ضدیت با تمام هست و بود تمدن امروزی و فردای بشریت است.

ما نویسندگان این نامه حاضر هستیم درمورد حاکمیت آینده و تأمین ثبات سیاسی - اجتماعی در افغانستان، با شورای امنیت سازمان جمیله ملل متحد و نیرو های ائتلاف بین المللی مبارزه علیه تروریسم همکاری همه جانبه نموده و پلان نهایت ساده، اقتصادی و کثیرالجوانب بیرون رفت از معضله کشور خود، همچنان میکانیزم و افزار تحقق آن را

پیشکش نمایم. ما معتقد هستیم که دکتورین و طرح های ایدولوژیکی در گستره جهان دوقطبی و یک قطبی بینهایت زیانبار، غیر عملی و غیر مثمر است. درخواست ما در گام نخست از سرمنشی سازمان جمیله ملل متحد اینست که از طریق زمینه سازی تدویر یک گفتگو و بحث همه جانبه در یک کنفرانس بین المللی تضمین کننده، مساعدت کننده، حامی و دعوت کننده از آنعه متخصصین، روشنفکران و بزرگان سرشناس و نظامیان برجسته افغان که بتأسی از سیاست های ذهنی گرایانه دوران جنگ سرد در حاشیه گذاشته شده اند عمل نمایند. تا نیروهای وطن پرست، خدمت گذار واقعی مردم، ترقی خواه و مسولیت پذیر بتوانند در اعمار دوباره و بازسازی کشور سهم فعال گیرند. زیرا

دروضعیت کنونی کشور ما - که فقر و گرسنگی حیات بیشتر از 80% نفوس آن را تهدید مینمایند، دامنه ناامنی و بی ثباتی روز بروز توسعه مینماید و حاکمیت های غیر مشروع و خود کامه، جنگ سالاران تنظیمی و محلی، مافیای مواد مخدره، مافیای اقتصادی، سانديکات های جنایت و استخبارات ایران، پاکستان و... بطور فوق العاده در کشور فعال اند

و در بی ثباتی کشور مان منافع خود را می بینند - امکانات و فضای اشتراک در انتخابات "دموکراتیک" برای روشنفکران متعهد و وطنپرست نهایت دشوار و محدود میباشد.

رفع پرابلم های پیچیده و فاجعه آمیز اقتصادی - اجتماعی، تأمین حاکمیت قانون و تأسیس دولت مرکزی مقتدر، خدمتگار اتباع، همه و همه ارتباط میگیرد به برخورد های کاملاً نوین جامعه بین المللی و در راس به دولت ایالات متحده آمریکا.

ایالات متحده آمریکا و متحدین آن در مبارزه علیه تروریسم بین المللی باید به جهانیان ثابت سازند که قادر هستند و میتوانند که از صلح و ثبات بین المللی دفاع نمایند. ضرور است تا به امکانات عملاً موجود و نا محدود امروزی تروریسم در افغانستان، در منطقه و در جهان علنیت بخشیده شده تا جهانیان بدانند که کدام نهاد ها دشمن آسایش آرامش آنان اند و این نهاد ها از کدام توانائی های سیاسی، اقتصادی، دستگاه های تبلیغاتی و روانی برخوردار میباشد تا متناسب به آن و به همان پیمانها، آماده گی روانی، فزیک و مالی را در مبارزه علیه آن تبارز دهند.

ما پیشنهاد مینمائیم که ایالات متحده آمریکا یکجا با سازمان همکاری و امنیت اروپا، تریبونال نظامی بی را طرح ریزی نمایند تا از این طریق علیه آن دسته اشخاص، سازمانها، موسسات و حکام کشور هایی اقدام نمایند که در پروسه مبارزه ائتلاف بین المللی علیه تروریسم - شروع از اکتوبر 2001 - خصمانه عمل نموده اند. زیرا همین اشخاص، سازمانها، موسسات و حکام کشورها بودند که اولین پروسه ائتلاف همگانی اکثریت مطلق جهان علیه تروریسم را با موانع و بحران مواجه نموده و اینک به سنگ اندازی درین زمینه مصروف اند. پیشنهاد ما اینست این اقدامات باز هم و در گام نخست از افغانستان و از افراد مسئول در ساختار های سیاسی و نظامی - از جمله در دولت - و حامیان خارجی ایشان شروع، بعد انسیتوت های تصمیم گیری، مرتکبین اختلاص و چپاول کمک های مالی جهانی و حیف و میل بیت المال افغانستان، سر دسته های ما فیای مواد مخدره، بعد ساختار های حامی تروریسم در منطقه و... را شامل گردد. این اقدامات از امکانات بالقوه و بالفعل تروریسم بین المللی کاسته، زمینه های نابودی کامل آن را مساعد ساخته و پروسه این نابودی را تسریع مینمایند.

جلالتمآب رئیس جمهور اوباما !

در اخیر یک بار دیگر با ابراز ارادت به جلالتمآب شما و قدردانی از تمام اقدامات سخاوتمندانه و شجاعانه تان برای تأمین صلح و ثبات در افغانستان و بخاطر نجات مردم ما از چنگال خونین ساختارهای بین المللی ترورستی، برای شما صحت و موفقیت آرزو مینمائیم .

با عرض احترام

دوکتور گران توریال

به نماینده گی از عده روشنفکران افغانستان